

روش‌های آموزشی و تربیتی در فرایند یاددهی - یادگیری با تأکید بر تربیت محوری

بهزاد کاظمی

چکیده

"روش تدریس" به عنوان ابزاری که به معلم، قدرت، اعتماد به نفس و هدف می‌دهد، همیشه او را در محیط تدریس یاری و همراهی می‌کند. معلم و مربی موفق با یک روش تدریس مناسب، ارزیابی می‌شوند. به عبارت دیگر دنبال کردن منظم و مجدانه یک خط‌مشی و رویکرد از قبل تعیین‌شده، برای هدایت گروهی فراگویی، برخورداری از نیازها، علایق و توانایی‌های فرهنگی-اجتماعی، متفاوت از اجزای جدا نشدنی یک تدریس موفق و مؤثر تلقی می‌شود.

آنچه که در عصر حاضر با آن روبه‌رو هستیم، دیدگاه‌ها و رویکردهای کاملاً متفاوتی است که با توجه به تغییرات عمیق و سریعی که در تمامی زمینه‌ها اتفاق افتاده است و بیش از هر چیزی، نگاه انسانی و علمی به فراگیر و نیازهای او، برنامه‌ریزان و متخصصان تعلیم و تربیت را به این رویکرد سوق داده است که انتخاب و اجرای یک "روش تدریس" معین برای هدایت و تدریس یک گروه واحد، ولی ناهمگن، کاری علمی و پسندیده نیست.

این مقاله "روش‌های آموزشی و تربیتی" و "یاددهی و یادگیری" را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و راه‌های مناسبی را برای دستیابی به یک تدریس موفق و اثربخش با تأکید بر تربیت محوری ارایه می‌کند.

کلید واژه: روش تدریس، اسانید و مربیان، اثربخشی، تربیت محوری.

مقدمه

تحولات نوین، همراه با تحقیقات و مطالعات جدید، تعاریف ویژه‌ای را از انسان، نقش او و علایق و تفاوت‌های او ارایه کرده است و همه این تعاریف به نحوی تأثیر خود را در نظام‌های آموزشی به جا گذاشته است.

در یک نظام آموزشی سنتی، قدرت یک معلم، همواره در روش تدریس او، آشکار است. به عبارت روشن‌تر و با توجه به دیدگاه‌های سنتی آموزش و تعیین جایگاه معلم، تعلیم و تربیت در دوره ما همواره به عنوان امری تلقی شده است که در مدت زمان آن، یک مدرس غالب و مسلط، با انتخاب یک روش به ظاهر مناسب، سعی در انتقال اطلاعات از خویشان به جمعی ناهمگن و نامطلع را داشته است و این امر با وجود سادگی ظاهری مسایل و معضلات قابل ملاحظه‌ای را دارد. (ریچاردز و راجرز: ۲۰۰۱)

در واقع می‌توان گفت: که از جمله عوامل بازدارنده و موانع یادگیری مؤثر، روش تدریس نامناسب و شیوه نادرست مدیریت و تعامل غلط معلم و مربی با شاگردان است.

در نتیجه، تحلیل روش‌های تدریس و نوع مدیریت بر کلاس و فراگیران برای رسیدن به راهکاری اثربخش و موفق، بیشتر در آموزش و تربیت مخاطبان، حایز اهمیت است.

تعریف آموزش

منظور از آموزش، فعالیتی است که در خدمت پرورش قرار دارد. آموزش «فراهم آوردن فرصت‌هایی است برای آنکه فراگیران یاد بگیرند». به طور معمول

فعالیت‌هایی را که مربی، به قصد آسان کردن یادگیری در فراگیران به تنهایی یا به کمک مواد آموزشی انجام می‌دهد، آموزش می‌نامند؛ بنابراین «آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی مربی برنامه‌ریزی می‌شود و بین او و یک یا چند یادگیرنده به صورت کش متقابل جریان می‌یابد».

رابطه یاددهی با یادگیری

یاددهی یا تدریس نوعی تعامل میان آموزش‌دهنده (مربی) و آموزش‌یافته (فراگیر) است. در فرآیند تدریس، مربی باید با برنامه‌ریزی مناسب، شرایط مناسب برای ایجاد تغییرات مطلوب را فراهم آورد، در حالی که یادگیری، تغییری است که بر اثر تعامل آموزش‌یافته با محیط حاصل می‌شود. بدین ترتیب یاددهی و یادگیری در حالی که به هم وابسته‌اند، دو فرآیند مجزا نیز محسوب می‌شوند.

یادگیری، امری مستمر است و در همه جا، حتی بدون فرآیند تدریس نیز صورت می‌پذیرد. و از طرفی همواره هر تدریسی به یادگیری منجر نمی‌شود و البته این بدان معنا نیست که تدریس انجام نشده است. به طور کلی تدریس و یادگیری اگرچه مجزا هستند، اما با یکدیگر ارتباط نیز دارند به نحوی که با عمل یاددهی (تدریس)، سبک، سرعت، شاخص‌ها و... یادگیری نیز تغییر می‌کند. به بیان دیگر تدریس یکی از ابزارهای مهم یادگیری است.

اصول عمومی یادگیری

اگرچه یادگیری، روش‌ها و راهبردهای فراوانی را شامل می‌شود، ولی برخی از اصول عمومی به مثابه رهنمودهایی برای آماده‌سازی و اجرای درسی به کار می‌آیند که به تعدادی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌کنیم:

- ۱- یادگیری یک فرآیند طبیعی است و چیزی نیست که تنها در یک فضای آموزشی رسمی صورت پذیرد.
- ۲- افراد با یکدیگر متفاوتند. آنچه تدارک دیده می‌شود، باید برای افرادی با توانایی، استعداد و تجربه‌های متفاوت باشد.
- ۳- اضطراب برای یادگیری لازم است. با این همه باید هدایت شود؛ زیرا اضطراب زیاد، به اندازه نبود یا کمی اضطراب مضر است.
- ۴- انسان آنچه را دوست دارد، یاد می‌گیرد.
- ۵- انسان از کسی که دوست دارد، یاد می‌گیرد.
- ۶- جو گروه آموزشی در یادگیری اثر دارد. افراد در یک محیط گرم و مشارکتی بهتر یاد می‌گیرند.
- ۷- افرادی که کار یادگیری را ارزشمند می‌دانند، بهتر از کسانی یاد می‌گیرند که آن را فاقد ارزش می‌دانند.
- ۸- فراگیران باید فعال باشند؛ زیرا زمانی که فعال هستند، بیش از زمانی که منفعل‌اند، یاد می‌گیرند.
- ۹- یادگیری لازمه تمرین و ممارست است.

مفهوم تدریس و روش تدریس

در تعریف تدریس گفته‌اند:

- ۱- بیان صریح معلم درباره آنچه باید یاد گرفته شود.
- ۲- فرآیند هم‌ورزی متقابل بین معلم، فراگیر و محتوای درسی در کلاس درس.
- ۳- فراهم آوردن موقعیت‌ها، فرصت‌ها و شرایطی که یادگیری را برای فراگیران آسان می‌کند.

بنابراین، تدریس به مجموعه فعالیت‌های هدفمند، منظم و برنامه‌ریزی شده‌ای از طرف معلم و مربی گفته می‌شود که موجب درگیری عینی و ذهنی فراگیران با کتاب درسی و دیگر منابع اطلاعاتی و آموزشی می‌شود.
به عبارت بهتر، تدریس واقعی آموزش، نحوه یادگیری به شاگردان است.

تعریف روش تدریس

یکی از مراحل برنامه درسی (روش تدریس) است که طی آن معلم و مربی می‌تواند به تغییر رفتار در حیطه‌های سه‌گانه (شناختی، عاطفی، روان حرکتی) در فراگیر بپردازد. پیش از هر چیز معلم باید با انواع روش‌های تدریس آشنا باشد، تا در مرحله عملی بتواند آن روش‌ها را متناسب با مقتضیات و هدف‌های درسی به کار گیرد.

در نتیجه، روش تدریس به مجموعه شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که با اجرای آن بتوان به اهداف نظام آموزشی و برنامه درسی رسید.
اثر بخشی را هم اغلب به عنوان میزان دستیابی به اهداف و مقاصد مورد نظر تعریف کرده‌اند.

بدیهی است که معمولاً علاوه بر افزایش دانش و آگاهی و مهارت فراگیران، تغییر در نگرش و بهبود رفتار افراد در ابعاد فردی و اجتماعی نیز در زمره اهداف برنامه‌ریزان آموزشی به شمار می‌آید.

تغییرات فرایند یاددهی - یادگیری

در سال‌های اخیر تغییرات قابل توجهی در فرایند یاددهی - یادگیری رخ داده است:

- ۱- از تدریس به یادگیری
- ۲- از یادگیری سطحی به یادگیری عمقی
- ۳- از به حافظه سپردن و تکرار رویدادها به سمت کاربرد، تحلیل، ارزشیابی و سازماندهی مطالب در قالب یا ساختاری نو
- ۴- از یادگیری طوطی‌وار مطالب به یادگیری درک و به کار بستن مفاهیم، شیوه‌ها و اصول
- ۵- از تمرکز بر دروندادهای نظام آموزشی به تمرکز بر عملکرد و پیامدهای نظام آموزشی
- ۶- از یادگیری ماده درسی جدا از هم به یادگیری مداوم میان رشته‌ای

مقایسه رویکردهای سنتی آموزش و رویکردهای نوین یادگیری آموزشی

- روش‌های سنتی

- ۱- معلم محوری (تأکید بر هدف‌های درسی)

- ۲- آموزش به روش سخنرانی
- ۳- انتقال دانش بدون ارتباط با مسایل روزمره زندگی
- ۴- توزیع و انتقال دانش یکسان و بدون توجه به تفاوت‌های فردی به تمامی شاگردان
- ۵- ثابت و تغییرناپذیر بودن
- ۶- نشان دادن قطعات کوچک آموزش به صورت موضوع‌های مجزا
- ۷- کتاب‌های درسی نقطه تمرکز آموزش
- ۸- تأکید بر کارهای فردی، ایجاد روحیه رقابت‌جویی و حس برتری‌جویی در شاگردان
- ۹- معلم به عنوان توزیع‌کننده دانش
- ۱۰- گروه‌بندی متجانس دانش‌آموزان بر اساس قابلیت‌ها

- روش‌های نوین (فعال)

- ۱- شاگردمحوری (تأکید بر کشفیات شاگرد)
- ۲- آموزش به روش اکتشافی
- ۳- تولید و ساخت دانش جدید بر اساس نیازها و علایق و در ارتباط با مسایل واقعی زندگی
- ۴- در نظر گرفتن قضاوت‌های فردی در به کارگیری مطالب درسی
- ۵- انعطاف‌پذیر و پویا بودن
- ۶- نشان دادن قطعات گسترده و وسیع از آموزش مبتنی بر فعالیت‌های اصیل و فعالیت‌های بین‌رشته‌ای

۷- کتاب‌های درسی به عنوان ساختار و مرجع معلم

۸- ایجاد تعامل در آموزش، تأکید بر کار گروهی، تشویق روحیه همکاری و

تعاون

۹- معلم به عنوان تسهیل کننده آموزش

۱۰- گروه‌بندی شاگردان در گروه‌های غیرمتجانس

روش فعال، در تدریس و یادگیری فرایندی دوسویه، میان یادگیرنده و تجارب

یاددهنده تلقی می‌شود که به چگونگی یادگیری، پرورش تفکر و استفاده از

فعالیت‌های طبیعی توجه می‌شود.

جایگاه ممتاز و نقش تربیتی اساتید و مربیان

در میان ارکان آموزش، نقش استاد و مربی از ویژگی‌هایی برخوردار است که

آن را کاملاً ممتاز می‌سازد؛ زیرا تنها استاد و مربی خوب و مجرب است که

می‌تواند با بهره‌گیری از توانمندی‌های خویش بسیاری از کاستی‌های سایر ارکان

آموزش را جبران کند.

استاد و مربی در فرآیند یاددهی و یادگیری به‌ویژه در مرحله تدریس و مدیریت

کلاس که فقط در اختیار اوست، تأثیر به‌سزایی دارد و از این رو بیشترین

تأثیرگذاری را نیز بر فراگیران خواهد داشت.

به عقیده بسیاری از پژوهشگران آموزشی، همبستگی معناداری بین بعضی از

رفتارهای معلمان و پیشرفت تحصیلی شاگردان یا به عبارتی تحقق اهداف تعلیم

و تربیت وجود دارد.

دکتر سیف به نقل از (Rasenshine & Furst)، هشت متغیر آموزشی با رفتار کلاسی معلمان را که با یادگیری شاگردان رابطه و همبستگی معنی‌داری دارد معرفی کرده است.

این متغیرها عبارتند از:

- روشنی توضیحات معلم در کلاس؛
- انعطاف‌پذیری در روش آموزش؛
- اشتیاق در کار، شامل تحرک در کلاس، حرکات سر و دست و نوسان صدا؛
- احساس مسئولیت در عمل، شامل تأکید بر یادگیری و فعالیت شاگردان؛
- فرصت یادگیری به شاگردان برای یادگیری مطالب به طور مسلط؛
- به کارگیری عقاید شاگردان، شامل تشویق و تأیید نظریات آنها؛
- استفاده از مطالب سازمان‌دهنده شامل مرور کردن مطالب و ایجاد ارتباط مطالب درسی با یکدیگر؛
- طرح سؤال‌های دارای سطح‌های مختلف، از جمله سؤال‌هایی که با چه، کجا و چگونه شروع می‌شود.

پرورش افرادی با انگیزه بالا و نزدیکی به خداوند، پرسشگر و کنجکاو، علاقه‌مند به نظم و ترتیب، دارای اعتماد به نفس، پشتکار بالا و احساس سرشار از آموختن که شخصیتی تأثیرگذار بر دیگران داشته باشند، تا حد ممکن در گرو نوع رفتار و تعامل استاد و مربی با فراگیران در کلاس درس و محیط آموزشی است.

بر این اساس نمی‌توان فعالیت‌های تربیتی را از فعالیت‌های یاددهی و یادگیری جدا کرد و آموزش مناسب را باید آموزش تربیت محور قلمداد کرد. بدیهی است در آموزش‌های تربیت‌محور، نقش مربی کلیدی‌تر است؛ مربیانی که خود عامل هستند و

اسوه و الگوی فراگیران به مثابه محرکی هستند که کارخانه احساس و انگیزه مربی را به کار می‌اندازند.

مربی تربیت‌محور باید پیشگام در معرفت، ایمان، تهذیب و عمل به موازین اسلامی باشد، توانایی برقراری ارتباط مؤثر و صمیمی با فراگیران و انتقال فرهنگ دینی را داشته باشد و با اندوخته‌های علمی و عملی خویش زمینه لازم را برای شکوفایی استعدادها و انگیزش درونی و نشاط معنوی فراگیران را از طریق انجام فعالیت‌های هماهنگ، مستمر و اثربخش ایجاد کند.

به عبارت دیگر مربی تربیت‌محور فردی است که از طریق انجام فعالیت‌های هماهنگ، مستمر و اثربخش به صورت هدفمند با استفاده از روش‌ها و ابزارهای متناسب، زمینه لازم را برای به فعلیت رساندن فطریات و رشد و شکوفایی استعدادهای مخاطبان و فراگیران در جهت رسیدن به کمال مطلوب فراهم می‌سازد.

روش‌های آموزشی و تربیتی

به عنوان نمونه به چند مورد از روش‌های آموزشی و تربیتی اشاره می‌شود که کارکرد تربیتی آن‌ها می‌تواند جلوه بیشتری داشته باشد:

اسوه عبارت است از حالتی که انسان به هنگام پیروی از غیر خود پیدا می‌کند و برحسب این که از چه کسی باشد، ممکن است اسوه‌ای نیک و یا بد برای انسان پدید آید. در این روش، مربی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً برابر دید فراگیر قرار دهد و بدین گونه، موقعیت اجتماعی او را دگرگون کند تا او را به پیروی وادار کند و فراگیر حالت نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه، در خویش پدید آورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در بیابانی خشک و بی-آب و علف، توقف کردند و به اصحاب فرمود: بروید هیزم بیاورید! اصحاب گفتند: یا رسول الله، در این بیابان هیزم پیدا نمی‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به اندازه‌ای که می‌تواند، هر چند اندک، هیزم جمع‌آوری کند، اصحاب در بیابان به دنبال هیزم گشتند و هر کس مقداری هیزم آورد، روی هم اتراشتند و هیزم‌ها به صورت پشته‌ای در آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گناهان نیز این گونه جمع می-شود. سپس فرمودند: «ایاکم و المحقرات من الذنوب؛ از گناهان کوچک پرهیزد؛ برای هر نفر مأموری است که گناهان او را می‌نویسد و این گناهان رفته رفته، مانند این هیزم‌ها، پشته می‌شود.»

در این واقعه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توانست بدون مقدمه بفرماید: از گناهان کوچک پرهیزد؛ زیرا از جمع شدن آن‌ها گناهان زیادی تراشته می‌شود، اما چنین نکرد و با تدارک این مقدمات، و در عمل به آن‌ها نشان داد که «قطره فطره جمع گردد، وانگهی دریا شود» (کافی، ج ۱، ص ۵۳).

مواجهه با نتایج عمل: هنگامی که فرد بیند پیامد عمل او به زیان او منجر می‌شود و یا به سود خود او است، زمینه مناسب برای یافتن انگیزه درونی نسبت به انجام و یا ترک عمل را یافته است. مواجهه فرد با نتایج اعمالش در دو مرتبه است؛ یکی در رتبه «دریافت» و دیگری در رتبه «مشاهده». در رتبه نخست، ما فرد را نسبت به پیامدها آگاه می‌کنیم و در رتبه دیگر، به او اجازه می‌دهیم تا با نتایج اعمال، روبرو شود. به عبارت دیگر گاه نتایج را به پیشگاه او می‌آوریم و گاه او را به پیشگاه نتایج؛ و پیدا است که از این دو، دومی کارآمدتر و قدرت متقاعدکننده نتایج در آن

چشمگیرتر است. این روش با هر دو رتبه‌اش در قرآن مورد توجه قرار گرفته است (بقره ۵۷، حج ۳۲، ...).

دوستی‌ای که بریده شد

شاید کسی گمان نمی‌برد که آن دوستی بریده شود و آن دو رفیق که همیشه همراه یکدیگر بودند، روزی از هم جدا شوند. مردم یکی از آن‌ها را بیش از آن اندازه که به نام اصلی خودش بشناسند، به نام دوست و رفیقش می‌شناختند. معمولاً وقتی می‌خواستند از او یاد کنند، توجه به نام اصلی‌اش نداشتند و می‌گفتند: رفیق. آری، او به نام رفیق امام صادق علیه السلام معروف شده بود، ولی در آن روز که مثل همیشه با یکدیگر بودند، با هم داخل بازار کفش‌دوزها شدند. آیا کسی گمان می‌کرد پیش از آن که آن‌ها از بازار بیرون بیایند، رشته دوستی‌شان برای همیشه بریده شود؟!

در آن روز او مانند همیشه همراه امام بود و با هم داخل بازار کفش‌دوزها شدند. غلام سیاه‌پوشش هم در آن روز با او بود و از پشت سرش حرکت می‌کرد. در وسط بازار، ناگهان به پشت سر نگاه کرد، غلام را ندید. بعد از چند قدم دیگر دو مرتبه سر را به عقب برگرداند باز هم غلام را ندید. سومین بار به پشت سر نگاه کرد هنوز هم از غلام که سرگرم تماشای اطراف شده بود و از ارباب خود دور افتاده بود، خبری نبود. برای مرتبه چهارم که سر خود را به عقب برگرداند، غلام را دید. با خشم به وی گفت: مادر فلان! کجا بودی؟ تا این جمله از دهانش خارج شد، امام صادق علیه السلام به علامت تعجب، دست خود را بلند کرد و محکم به پیشانی خویش زد و فرمود: سبحان الله! به مادرش دشنام می‌دهی! به مادرش نسبت کار ناروا می‌دهی! من خیال می‌کردم تو مردی باتقوا و پرهیزکاری، معلوم شد در تو ورع و تقوایی وجود ندارد.

آن مرد گفت: یابن رسول‌الله! اصلیت این غلام (سِنْدی) است و مادرش هم از اهل (سِنْد) است، خودت می‌دانی که آن‌ها مسلمان نیستند. مادر این غلام، یک زن مسلمان نبوده که من به او تهمت ناروا زده باشم.

امام صادق علیه السلام فرمود: مادرش کافر بوده که بوده. هر قومی سستی و قانونی در امر ازدواج دارند. وقتی طبق همان سنت و قانون رفتار کنند، عملشان زنا نیست و فرزندان‌شان زنازاده محسوب نمی‌شوند. امام علیه السلام بعد از این بیان به او فرمودند: دیگر از من دور شو. بعد از آن دیگر کسی ندید که امام صادق علیه السلام با او راه برود تا مرگ بین آن‌ها جدایی کامل انداخت. (داستان راستان، استاد شهید مطهری، داستان ۴۸)

تحریک ایمان: به کارگیری این شیوه نیز احساس مسئولیت و الزام درونی را در آدمی ایجاد می‌کند که بر ایمان به خدا و احساس تکلیف مبتنی است. معصومان علیه السلام گاه افراد را ابتدا به جهلشان آگاه می‌ساختند، پس از این که آنان از درون به علم و آگاهی، احساس نیاز می‌کردند به آموزش‌شان می‌پرداختند.

روزی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مسجد آمدند، مردی نیز وارد مسجد شد و نماز گزارد؛ سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ سلام او را دادند و فرمودند: برگرد و نمازت را بخوان که نماز نخوانده‌ای. آن مرد نمازش را دوباره خواند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله باز فرمودند: برگرد و نماز بخوان که نماز نخوانده‌ای! تا سه بار پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کردند. آن مرد پس از بار سوم که درمانده شده بود و نمی‌دانست عیب نمازش کجاست، عرض کرد: به آن خدایی که تو را برانگیخت، من بهتر از این نماز

یاد ندارم، تو آن را به من بیاموز...! پس پیامبر صلی الله علیه و آله کیفیت نماز صحیح را به او آموختند. (تحف العقول، ص ۱۹۶)

تبشیر: تربیت لازمه تن دادن به تکالیف است و این امر، به خودی خود، زایل کننده میل است. این تلخی را باید به طریقی کاست تا قبول تکالیف شیرین تر و میسر تر شود. یکی از روش هایی که به این کار می آید روش تبشیر است. تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به فرد ارزانی خواهد شد و مظهري از فضل و رحمت است. همه پیامبران در مقام مربی از این شیوه بسیار بهره گرفته اند، چنانکه همه آنان مبشر نامیده شده اند. (عنکبوت ۳۶، زمر ۹، شوری ۲۳ و...).

مردی از انصار، نزد رسول اکرم آمد و سؤال کرد: یا رسول الله! اگر جنازه شخصی در میان است و باید تشییع و سپس دفن شود و مجلسی علمی هم هست که از شرکت در آن بهره مند می شویم، وقت و فرصت هم نیست که در هر دو جا شرکت کنیم، در هر کدام از این دو کار شرکت کنیم از دیگری محروم می مانیم، کدامیک از این دو کار دوست می دارید تا من در آن شرکت کنم؟

(رسول اکرم فرمودند): اگر افراد دیگری هستند که همراه جنازه بروند و آن را دفن کنند، در مجلس علم شرکت کن. همانا شرکت در یک مجلس علم از حضور در هزار تشییع جنازه و از هزار عبادت بیمار و از هزار شب عبادت و هزار روز و هزار درهم تصدق و هزار حج غیر واجب و هزار جهاد غیر واجب بهتر است. اینها کجا و حضور در محضر عالم کجا؟ مگر نمی دانی به وسیله علم است که خدا اطاعت می شود و به وسیله علم است که عبادت خدا صورت می گیرد. خیر دنیا و

آخرت با علم همراه است، همان طور که شر دنیا و آخرت با جهل همراه است. (داستان راستان، استاد شهید مطهری، داستان ۱۱۷)

مبالغه در پاداش: فضل و رحمت ایجاب می‌کند که اگر از فراگیر عمل مطلوبی (هرچند ناچیز) سرزند، مربی آن را بی‌پاسخ نگذارد (سوره بقره آیه ۱۹۷)، بلکه باید گفت به اقتضای اصل فضل و رحمت لازم است که پاداش افزون باشد. پاداش خداوند بدین صورت است که بهترین اعمال فرد معیار قرار می‌گیرد، نه اعمال خوب او. در واقع میزان پاداش را بهترین اعمال فرد معین می‌کند و اعمال خوب او نیز همچون بهترین کارها، پاداش داده می‌شود. فضل و رحمت ایجاب می‌کند که اولاً حد بالا معیار باشد نه حد پایین و ثانیاً نقایص نادیده گرفته شود و عمل «حسن» همچون «احسن» به حساب آورده شود و پاداش به آن تعلق گیرد (سوره نور، آیه ۳۸).

ابوطالب قمی می‌گوید: در نامه‌ای چند بیت از اشعاری را که در مدح امام رضا علیه السلام سروده بودم و به ابی جعفر علیه السلام (امام جواد) نوشتم و از او خواستم که اجازه دهد در مورد آن حضرت نیز شعر بگویم. امام شعر را جدا کردند و نزد خود نگه داشتند و در ابتدای قسمت اضافی کاغذ نوشتند: چه نیکو گفتی! خدا تو را جزای خیر دهد. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۵)

تغافل: یعنی شخصی چیزی را می‌داند و از آن آگاهی دارد، اما از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که طرف مقابل تصور می‌کند از موضوع بی‌خبر است. همچنین می‌توان از آن به چشم‌پوشی و نادیده گرفتن به خاطر مصلحت تعبیر کرد. توجه به این روش، موجب حفظ عزت فراگیر می‌شود و براساس آن هرگاه مربی عمل و رفتاری را از فراگیر خود مشاهده کند

که تأمل برانگیز است، باید به نحو مطلوبی، توجیه شود، مگر آن که شواهد به حدی برسد که راه هر گونه توجیه موجهی بسته شود. امام زین العابدین می فرماید: درست شدن دنیا و وضع زندگی، پیمانه پری است که دوسوم آن توجه و هوشیاری است و یک سوم آن نادیده گرفتن است (میزان الحکمه، ج ۹، حدیث، ۱۵۲۲۱).

انس بن مالک، سال ها در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمتکار بود و تا آخرین روز حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله این افتخار را داشت. یک شب طبق معمول، انس بن مالک مقداری شیر با چیز دیگر برای افطار رسول اکرم صلی الله علیه و آله آماده کرد، اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز، وقت افطار نیامدند. پاسی از شب گذشت و مراجعت فرمودند. انس مطمئن شد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهش بعضی از اصحاب را اجابت کرده و افطاری را در خانه آنان خورده است. از این رو آنچه تهیه دیده بود خودش خورد. طولی نکشید رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خانه برگشتند. انس از یک نفر که همراه حضرت بود پرسید: ایشان امشب کجا افطار کردند؟ گفت: هنوز افطار نکرده اند. بعضی گرفتاری ها پیش آمد و آمدنشان دیر شد. انس از کار خود یک دنیا پشیمان و شرمسار شد؛ زیرا شب، گذشته بود و تهیه چیزی ممکن نبود. منتظر بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله از او غذا بخواهد و او از کرده خود معذرت خواهی کند، اما از آن سو رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قرائن و احوال فهمید چه شده، نامی از غذا نبرد و گرسنه به بستر رفتند. انس گفت: رسول خدا تا زنده بود موضوع آن شب را بازگو نکرد و به روی من نیاوردند. (داستان راستان، استاد شهید مطهری، داستان ۸۷)

عبرت آموزی: روش عبرت آموزی نیز در قرآن بسیار به کار رفته است. قرآن در این مورد زبان قصه را استفاده کرده است. تا بر نفوذ و جاذبه ی آن بیفزاید، اما

چون مقصود قرآن از قصه‌گویی، موعظه و عبرت‌آموزی است، از داستان‌سرایی چشم پوشیده و هرگز به بیان همه امور ریز و درشت قصه توجهی ندارد. قصه‌گویی در قرآن همواره با ارزیابی و به‌دست آوردن رهنمودهایی برای عمل همراه است تا خصیصه موعظه بودن آن مورد نظر قرار گیرد. (سوره هود، آیه ۱۲۰)

روش پرسش و پاسخ: از زمان سقراط تاکنون تدریس از طریق پرسش، فعالیت مناسبی تلقی شده است. از پرسش و پاسخ می‌توان به صورت مستقل در موضوعات مختلف آموزشی و یا به عنوان بخش مکمل در سایر روش‌ها (مانند سخنرانی و بازدید علمی) استفاده کرد. از این روش در سیره معصومان علیه السلام برای آموزش احکام و معارف دینی، بسیار استفاده شده است. در ادامه نمونه‌هایی از سیره آنان را بیان می‌کنیم.

حضرت علی علیه السلام نیز با استفاده از این روش، به اصحاب و یاران خود آموزش می‌دادند. کمیل بن زیاد می‌گوید:

از امیرالمومنین علیه السلام پرسیدم، پایه‌های اسلام کدام است؟

فرمودند: اسلام بر هفت پایه استوار است: اولین آن‌ها عقل است که صبر بر آن بنا شده است.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان، بنده‌ای گناه می‌کند و از خدا طلب مغفرت می‌نماید، حد استغفار چیست؟

فرمودند: توبه.

عرض کردم: همین!

فرمودند: خیر.

- پس چگونه؟

- هر گاه بنده‌ای گناه کند باید با تحریک بگوید "استغفر الله".

- تحریک چیست؟

- حرکت لب و زبان در حالی که قصد دارد به دنبال آن آنچه را می‌گوید در

عمل محقق سازد.

- پیروی حقیقی یعنی چه؟

- تصدیق قلب و تصمیم بر عدم بازگشت به آن گناه.

- اگر چنین کنم، آیا از استغفار کنندگانم؟

- خیر.

- چرا؟

- زیرا هنوز به توبه اصلی نرسیده‌ای.

- اصل استغفار چیست؟

- بازگشت به توبه‌ای که از گناه کرده و نسبت به آن استغفار نموده است، اولین

درجه عابدان است. ترک گناه و استغفار، اسمی برای شش معنا است: اول، پشیمانی

نسبت به گذشته؛ دوم، تصمیم بر ترک همیشگی گناه؛ سوم، پرداختن حقوق کسانی

که از آنان حقوق ضایع شده است؛ چهارم، پرداختن حقوق خدا نسبت به هر واجبی؛

پنجم، آب کردن و از بین بردن گوشتی که از حرام روییده است، تا آن حد که

پوست به استخوان بچسبد و دوباره گوشت جدید از حلال بروید، و ششم، چسبانیدن

رنج اطاعت و بندگی به بدن؛ همان‌گونه که لذت معصیت را چشیده است.

(تحف العقول، ص ۱۹۲)

روش ایجاد فرصت تأمل با خود: مربی می‌تواند با طرح یک سؤال، نشان

دادن یک تصویر، خواندن یک متن کوتاه و یا خواندن یک بیت شعر، فراگیران

آموزشی را به تأمل و تفکر وادارد. بدیهی است که انجام دادن این مهم نیازمند آگاهی و تسلط کامل مربی نسبت به موضوع مورد نظر است. او باید بتواند در فرصتی مناسب، پیام خود را به فراگیران منتقل کند و آن‌ها را به فکر فروبرد.

حضرت علی علیه السلام حال مردی را جويا شدند. پاسخ داد: در خوف و رجا به سر می‌برم. امام فرمودند: هر کس به چیزی امید داشته باشد آن را طلب می‌کند و هر کس از چیزی بترسد، از آن فرار می‌کند؛ نمی‌دانم خوف مردی که شهوتی بر او روی آورد و او آن را وا نهد، چه معنا دارد که امید دارد و امید مردی را که بلایی بر او نازل شود و صبر نکند، چه معنا دارد؟

همچنین شخصی از امام حسین علیه السلام کمک خواست، امام فرمودند: "سوال و درخواست روا نیست، مگر در واهی سنگین یا فقری ذلت‌بار و یا غرامتی گران. آن مرد گفت: من جز برای یکی از این موارد، نیامده‌ام. امام دستور داد هزار دینار به او بدهند." (تحف العقول، ص ۱۸۳ و ص ۲۱۲ و ص ۲۵۱).

روش آموزش غیرمستقیم: در برخی از موارد تذکر صریح و مستقیم به مخاطب نه تنها مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه ممکن است نتایج جبران‌ناپذیری را نیز به دنبال داشته باشد؛ بنابراین در اینگونه مواقع باید با طرح غیرمستقیم موضوع، مخاطب یا مخاطبان را تحت تأثیر قرار داد.

انمه اطهار (ع) نیز در موارد متعددی از این شیوه برای آموزش موضوعات مختلف استفاده می‌کردند.

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام به همراه برادرش، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از محلی عبور می‌کردند، پیرمردی را دیدند که وضو می‌گرفت؛ اما وضویش را صحیح انجام نمی‌داد.

وقتی کنار پیرمرد آمدند، امام حسن علیه السلام خطاب به برادرش کرد و اظهار داشت: تو خوب وضو نمی گیری؛ و او هم به برادرش گفت: تو خود هم نمی توانی خوب انجام دهی (البته این یک نزاع مصلحتی و ظاهری بود، برای آگاه ساختن پیرمرد) و سپس هر دو پیرمرد را مخاطب قرار دادند و گفتند: ای پیرمرد! تو بیا و وضوی ما را تماشا کن و قضاوت نما که وضوی کدام یک از ما دو نفر صحیح و درست است.

هر دو مشغول گرفتن وضو شدند، هنگامی که وضویشان پایان یافت، اظهار داشتند: ای پیرمرد! اکنون بگو وضوی کدام یک از ما دو نفر بهتر و صحیح تر بود؟ پیرمرد گفت: عزیزانم! هر دو نفر شما وضویتان خوب و صحیح است، ولی من نادان و جاهل می باشم، و نمی توانم درست وضو بگیرم، اما الان از شما یاد گرفتم، و توسط شما هدایت و ارشاد شدم.

روش بحث گروهی (مباحثه): روش بحث گروهی، از دوران بسیار قدیم مورد استفاده قرار می گرفته است. در این روش، معمولاً مربی، موضوع یا مسأله ای را در کلاس مطرح می کند و سایر فراگیران در گروه های کوچک (۳-۴ نفره) در مورد آن، به بحث و تبادل نظر می پردازند.

گفتگو و مناظره از روش هایی است که معصومان علیه السلام از آن، برای کشف حقایق دینی و آموزش آن به دیگران بهره می بردند. مناظره های فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از امامان معصوم علیه السلام، روایت شده است که برخی از آن ها را مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج، گردآوری کرده است. دیگران نیز برخی از مناظره های معصومان علیه السلام را گردآوری و به زبان فارسی ترجمه کرده اند.

ابن عباس می‌گوید: چهل تن از یهودیان مدینه نزد پیامبر آمدند تا او را درباره ادعای پیامبری‌اش، تکذیب کنند. آنان می‌گفتند: چگونه تو رسول خدا هستی، در حالی که آدم (ع)، نوح علیه السلام و دیگر پیامبران از تو برتر بودند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تورات بین من و شما داور باشد. آنان نیز پذیرفتند و گفتند: آدم علیه السلام برتر از تو بود؛ زیرا خدا او را به دست خویش خلق کرد و از روح خویش در او دمید و ملائکه بر او سجده کردند. پیامبر فرمودند: آدم علیه السلام پدر من است، اما خدا به من، بیش از آنچه به آدم بخشید، عطا کرده است.

یهود گفتند: آن چیست؟

پیامبر فرمودند: منادی در هر روز پنج‌بار ندا می‌دهد: (اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله)، ولی نمی‌گوید: آدم رسول الله و پرچم حمد در روز قیامت به دست من است، نه به دست آدم.

یهود گفتند: راست گفتی! در تورات این مطلب آمده است، ولی موسی از تو برتر است؛ زیرا خدا به چهار هزار کلمه با او سخن گفته است، در حالی که با تو سخن نگفته است.

پیامبر فرمودند: به من بیش از او عطا شده است و آن قول خدای سبحان است که فرمود: (سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصا الذی برکنا حوله)؛ و من بر دوش جبرئیل سوار شدم و به آسمان هفتم رفتم و از سدره‌المنتهی گزشتم و به جنه‌المأوی و از آنجا به عرش رسیدم که ندا آمد: (انی انا الله لا اله الا انا السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر الرووف الرحیم) و خدا را به قلب دیدم، نه به چشم و این از آنچه در مورد موسی است، برتر می‌باشد.

یهود گفتند: راست گفتی! این مطلب در تورات آمده است، ولی نوح از تو برتر است؛ زیرا بر کشتی سوار شد تا به کوه جودی رسید.

پیامبر فرمودند: به من برتر از آن داده شده است؛ زیرا خدا در آسمان نهی عطا کرد که از زیر عرش می گذرد و در کنار آن هزاران قصر است و... دلیل آن قول خداست که می فرماید: "انا اعطینک الکوثر..."

یهود گفتند: راست گفتی! این نیز در تورات نوشته شده است، ولی ابراهیم از تو برتر است؛ زیرا خدا او را خلیل و دوست خود قرار داده است.

پیامبر فرمودند: اگر ابراهیم "خلیل" خداست من نیز، محمد، "حبیب" او هستم. یهود گفتند: چرا تو "محمد" نامیده شده ای؟

فرمود: خداوند مرا محمد نامید و اسم مرا از اسم خود که محمود است، گرفت و امت من در هر حال از حمد کنندگانند.

یهود گفتند: راست گفتی! این نیز در تورات است. سپس از برتری عیسی پرسیدند و پاسخ شنیدند و در پایان نیز از برتری سلیمان پرسیدند؛ زیرا خدا شیطان ها و جن و انس و پرندگان و بادها و درندگان را مسخر او گردانید.

پیامبر فرمودند: خداوند براق را مسخر من گردانید که از دنیا و آنچه در آن است، برتر می باشد و آن از چهار پایان بهشت است و...

یهود گفتند: راست گفتی! این نیز در تورات آمده است و ما شهادت می دهیم که خدایی نیست جز خدای یکتا و تو رسول او هستی. (الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۸)

روش مشاهده و تحلیل: مشاهده به طور واضح و روشن، اساسی ترین شیوه کسب اطلاعات، درباره جهان پیرامون ماست. قرآن کریم نیز انسان ها را به مشاهده مخلوقات جهان هستی دعوت کرده است. از روش مشاهده در موضوعات مختلف

آموزشی به ویژه موضوع احکام و تدریس مباحثی مانند «چگونگی انجام وضو (ترتیبی، ارتماسی، جیره)»، «چگونگی انجام تیمم»، «راه‌های تشخیص قبله»، «چگونگی انجام مراسم حج» و ... می‌توان استفاده کرد. این روش در زمینه اعمال و رفتارها نیز کاربرد دارد. فرد با مشاهده یک عمل مهارتی یا یک رفتار اخلاقی، آن را تجزیه و تحلیل می‌کند، نقاط قوت یا ضعف آن را بررسی می‌کند و به صورت غیرمستقیم آموزش می‌بیند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد مدینه شدند، چشمش به دو اجتماع افتاد که از دو دسته تشکیل شده بود و هر دسته‌ای حلقه‌ای تشکیل داده بودند و سرگرم کاری بودند. یک دسته مشغول عبادت و ذکر و دسته دیگر به تعلیم و تعلم و یاددادن و یادگرفتن سرگرم بودند. هر دو دسته را از نظر گذرانیدند و از دیدن آن‌ها مسرور و خرسند شدند. به کسانی که همراهش بودند رو کرد و فرمودند: این هر دو دسته کار نیک می‌کنند و بر خیر و سعادتند. آنگاه جمله‌ای اضافه کردند: لکن من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شده‌ام. پس خودش به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تعلم اشتغال داشتند رفتند و در حلقه آن‌ها نشستند. (داستان راستان، شهید استاد مطهری، داستان ۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب و یاران از مرکب‌ها فرود آمدند و بارها را بر زمین نهادند، تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند.

یکی از اصحاب گفت: سر بردن گوسفند با من.

دیگری: کندن پوست آن با من.

سومی: پختن گوشت آن با من.

چهارمی: ...

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: جمع کردن هیزم از صحرا با من.

جمعیت: یا رسول الله! شما زحمت نکشید و راحت بنشینید، ما خودمان با کمال افتخار همه این کارها را می کنیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: می دانم که شما انجام می دهید، ولی خداوند دوست ندارد بنده اش را در میان یارانش، با وضعی متمایز ببیند که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل شده باشد.

سپس به طرف صحرا رفت و مقدار لازم خار و خاشاک از صحرا جمع کردند و آوردند. (داستان راستان، استاد شهید مطهری، داستان ۶)

روش خلق موقعیت برای داوری: در این روش به کمک روش های دیگر، مانند: نمایش، نقل خاطره، فیلم و ... به فراگیران فرصت داوری و قضاوت داده می شود تا درباره حادثه، عناصر آن و آنچه مشاهده کرده اند اظهار نظر کنند.

در خارج شهر کوفه دو نفر، یکی مسلمان و دیگری کتابی (یهودی یا مسیحی یا زرتشتی) روزی در راه به هم برخورد کردند. مقصد یکدیگر را پرسیدند، معلوم شد که مسلمان به کوفه می رود و آن مرد کتابی در همان نزدیکی، جای دیگری را در نظر دارد که برود. توافق کردند که چون در مقداری از مسافت راهشان یکی است با هم باشند و با یکدیگر مصاحبت کنند.

راه مشترک، با صمیمیت، در ضمن صحبت ها و مذاکرات مختلف طی شد. به سر دوراهی رسیدند، مرد کتابی با کمال تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش از آن طرف که راه کوفه بود نرفت و از این طرف که او می رفت آمد.

— پرسید: مگر تو نگفتی من می خواهم به کوفه بروم؟

— چرا.

— پس چرا از این طرف می‌آیی؟ راه کوفه که آن یکی است.

می‌دانم، می‌خواهم مقداری تو را مشایعت کنم. پیغمبر ما فرموده اند: هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند، حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند. اکنون تو حقی بر من پیدا کرده ای. من به خاطر این حق که به گردن من داری می‌خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم و البته بعد به راه خودم خواهم رفت.

پس پیغمبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرده‌اند و به این سرعت دینش در جهان رایج شده است، حتماً به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش بوده است.

تعجب و تحسین مرد کتابی در این هنگام به انتها درجه رسید که برایش معلوم شد، این رفیق مسلمانش، خلیفه وقت (علی بن ابی‌طالب علیه السلام) بوده است. طولی نکشید که همین مرد، مسلمان شد و در شمار افراد مؤمن و فداکار اصحاب علی علیه السلام قرار گرفت. (داستان راستان ج، ۱ استاد شهید مطهری، داستان ۸)

آموزش سیار: از شیوه‌های شاخص تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که امروزه نیز از آن در مراکز آموزشی نیز تحت عنوان روش آموزش «سیار» یاد می‌شود همان است که حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَخْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَ آذَانٍ صُمٌّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْخَيْرَةِ...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸)

طیبی بود که طبابت را بر بالین بیماران می‌برد، مرهم را درست بر جایی که باید، می‌نهاد و آن جا که بایسته بود، داغ می‌نشانید. او این همه را بدان جا می‌رساند که

نیازمندش بود: دل‌های بی‌فروغ، گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا. با درمان خویش، منزلگاه‌های بی‌خبری و جایگاه‌های سرگشتگی انسان را می‌جست.

براساس این روش به جای اینکه فراگیران در محیط یا مرکز آموزش حضور یابند مربی یا تیم آموزشی تربیتی مرکب از اساتید و مربیان مجرب در محیط کار کارکنان حاضر می‌شوند و نیازهای آموزشی و تربیتی فراگیران را پاسخ می‌دهند.

آموزش مکاتبه‌ای: چنانچه حضور فراگیران در محیط آموزشی به علل مختلف امکان‌پذیر نباشد، می‌توان از طریق آموزش مکاتبه‌ای که از جمله شیوه‌های آموزش از راه دور می‌باشد، نسبت به اجرای آموزش اقدام نمود. از جمله شیوه‌های مکاتبه‌ای می‌توان به نامه‌نگاری که از روش‌های آموزشی در سیره معصومان علیه السلام است، اشاره نمود. بدین گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام برای شخصی که در حضور ایشان نبود، و یا در شهرهای دور دست می‌زیست و امکان دسترسی به امام را نداشت، و یا دسترسی به پیامبر برای او با دشواری‌هایی همراه بود، و گاه نیز در همان شهر می‌زیست، ولی به دلایلی خاص احکام، دستورها و اندیشه‌های اسلامی را به صورت نامه‌ای برای آنان ارسال می‌کردند. این دستورها را گاه برای خود شخص می‌نوشتند و گاه برای این که او، به دلیل مسئولیتی که داشت، آن را به دیگران نیز برساند و گاهی نیز نامه را برای اهالی یک شهر و یا جمعی از مسلمانان می‌نگاشتند. اساساً نامه‌نگاری در سیره معصومان (ع)، به ویژه در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، جایگاهی ویژه و رواج داشت؛ بخشی از نامه‌های معصومان علیه السلام را که جنبه آموزشی دارد، ذکر می‌کنیم:

اسماعیل بن مخلد السراج می‌گوید: این نامه از امام صادق علیه السلام خطاب به اصحابش نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، از خدا، پروردگار شما

می‌خواهم ...، پس شما نیز در اطاعت از خدا سعی و کوشش کنید؛ چرا که به آنچه از خیر و ثواب نزد خداست، نمی‌رسید، مگر به اطاعت از او و پرهیز از محرماتی که در ظاهر و باطن قرآن از آن نهی شده است ...، و بدانید که خدا امر و نهی کرده است تا در امرش، اطاعت و از نهیش، پرهیز شود؛ پس کسی که از او امر او پیروی کند، او را اطاعت کرده و همه خیرها و ثواب‌های خدا را به دست آورده است و کسی که از منهیات خدا پرهیز نکند، او را عصیان کرده است؛ پس اگر بر این معاصی نمیرد (و توبه نکند)، خدا او را در جهنم خواهد افکند...».

(مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۵)

یزید بن عبدالله می‌گوید: امام باقر علیه السلام به سعدالخیر نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد، تو را به تقوای خدا توصیه می‌کنم؛ زیرا سلامتی در دنیا و غنیمت در آخرت، در تقواست. خدا به تقوای بنده‌اش او را از آنچه موجب از بین رفتن عقل است، حفظ می‌کند و به تقوا، کوری و نادانی او را به علم و روشنایی تبدیل می‌سازد. به تقوا، نوح و همراهان او در کشتی نجات یافتند و به تقوا، صالح و همراهان او از صاعقه نجات یافتند و به تقوا، صابران رستگار می‌شوند...» (کافی، ج ۵، ص ۳)

امام جواد علیه السلام نیز در پاسخ به عبدالعظیم حسنی، نامه‌ای نوشت که در آن چنین آمده است: «... مهدی کسی است که باید در غیبتش منتظر او بود و در ظهورش از او اطاعت کرد و او سومین فرزند من است و خداوند امر او را در شبی اصلاح می‌کند، همان‌گونه که امر موسی علیه السلام را، هنگامی که رفت تا برای همسرش آتش بیاورد، اصلاح کرد، او به نام رسول الله صلی الله علیه و آله و به کنیه او نامیده شده است ...» (سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۲۴)

کتابنامه

- نوروزی، داریوش؛ اقا زاده، احمد. روش‌ها و فنون تدریس، ۱۳۷۴.
- باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج اول، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۶.
- حسینی زاده، علی. سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام (ج ۴)، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- رثوف، علی. یاد دادن برای یادگیری، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- شعبانی، حسن. مهارت‌های آموزش و پرورش، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- کال هون امیلی، بروس جویس، ماشاویل، ترجمه محمدرضا بهرنگی، الگوی تدریس ۲۰۰۰.
- مطهری، مرتضی. داستان راستان (ج ۱ و ۲)، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
- ملکی، حسن. دین و برنامه درسی، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۲.
- نظری، رضا. گذری بر الگوها و روش‌های یاددهی و یادگیری (با رویکرد معارف اسلامی)، انتشارات تحسین، ۱۳۸۴.
- نظری، رضا. اصول برنامه‌ریزی درسی (طراحی-اجرا)، انتشارات تحسین، ۱۳۸۴.